

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده مطالب جلسه ۲۸ درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

سال تحصیل ۹۸-۹۹

نقد سوم بر دموکراسی

نقد سوم بر دموکراسی از ناحیه خلاهای منطقی متعددی است که در دموکراسی وجود دارد:

در نظریه دموکراسی، مردمی که به حاکمی رای داده و او را برای حاکمیت انتخاب می‌کنند، حقی را به حاکمان می‌دهند که خود دارای آن نیستند، و دلیل منطقی برای داشتن چنین حقی از سوی مردم وجود ندارد؛ زیرا در نظریه دموکراسی حقی که از سوی مردم به حاکم و حاکمیت داده می‌شود، این چنین نیست که گفته شود هر شخصی که حاکم را انتخاب می‌کند، فقط حق حاکمیت بر خودش را به حاکم داده باشد؛ بلکه حق حاکمیت بر تمام مردم و جامعه - که در این جامعه غایبان و نابالغانی وجود دارند، و آیندگانی می‌آیند که این حق را به حاکم نداده‌اند - و حق حاکمیت بر تمام منابع انسانی و طبیعی به حاکم داده می‌شود. در حالی که هیچ فرد از افراد جامعه، چنین حقی که حق حاکمیت بر جامعه باشد را ندارند تا اینکه بخواهند به دیگری واگذار کنند.

افراد جامعه این حق را ندارند به همان دلیل که دیکتاتورها حق حاکمیت بر جامعه را ندارند. و اگر بگوییم افراد جامعه چنین حقی دارند به معنای این است که عمل دیکتاتورها را نیز درست بدانیم؛ و بگوییم آنها هم از همین حق استفاده می کنند. نکته تفاوت بین استبداد و نظام عدل در این نیست که یک شخص حاکم باشد و یا ده تن؛ بلکه فرق اساسی این است که در استبداد، هوای نفس فرمانرواست و فرامین بر اساس دل بخواهی داده می شود، حال می خواهد یک نفر فرمانروا باشد، و یا یک حزب و یا تمام مردم، تفاوتی ندارد و همین که بر اساس دل بخواهی حکومت کنند، می شود حکومت استبدادی.

حال اگر یک نفر باشد ولی معصوم باشد، و عمل او، عمل به عدل باشد، فعل او، فعل عدل باشد، این می شود حکومت عدل و باید قدرت در اختیار او باشد و یک نفر بودن مانعی برای عدل بودن حکومت نیست.

حقیقت حاکمیت این است که اراده حاکم، برتر از اراده مردم باشد. معنای اراده برتر این است که اگر حاکم چیزی را خواست و مردم چیز دیگری را خواستند، خواست حاکم مقدم بر خواست مردم است. این معنای حاکمیت مختص به نظام اسلامی هم نیست و در هر نظامی اینگونه است؛ لذا حاکم، قانون گذاری می کند و باید ها و نبایدهایی وضع می کند؛ اصلاً قانون یعنی محدود کردن اراده ی مردم. و به همین دلیل که اراده حاکم برتر است می تواند تصمیم جنگ بگیرد، می تواند مالیات بگیرد، می تواند سرباز بگیرد و... و مردم هم حق سرپیچی ندارند. اینکه در قرآن می فرماید: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾^۱ اشاره به همین برتری اراده حاکم دارد؛ یعنی خواست

درس خارج فقه نظام سیاسی ۳

رسول اکرم برخواست مردم مقدم است، این یعنی حاکمیت و این قوام حاکمیت است.

سوال این است که این اراده برتر برای حکام در دموکراسی از کجا می‌آید؟ آیا تک‌تک مردم دارند؟ و حال اینکه هیچ شخصی در جامعه اراده برتر ندارد پس این اراده برتر از کجا می‌آید؟ و انضمام هیچ به هیچ، هم چیزی بر آن نمی‌افزاید.

این مسئله که حاکمیت؛ یعنی برتریت اراده حاکم بر مردم در نظام اسلامی به خوبی بیان شده و تنقیح شده است؛ اما در نظام‌های دیگر از آن چشم‌پوشی می‌کنند و می‌گویند در حاکمیت اراده ما عین اراده مردم است، تا بتوانند حکومت‌های خودشان را حفظ کنند، در حالی که اساس حاکمیت بر برتریت اراده حاکم است، خواه حاکمیت اسلامی و الهی باشد و خواه هر حاکمیت دیگری.